

Analysis of Ontological Metaphors of the Concept of Divine Mercy in Sahifa Sajjadieh “in the Light of the Foundations of Jackel’s Cognitive Metaphor”

Fateme Parckhani*
Maryam Atharinia**

Abstract

Introduction: Cognitive linguists have presented several principles and methods for analyzing literary language, and metaphor is considered one of the main topics in cognitive linguistics, and a tool for explaining the author's ideas. With the publication of the book "Metaphors We Live By", Lakoff and Johnson challenged the classical view of metaphor and argued that metaphor is not limited to the language domain, but to our entire daily life, including our thoughts and actions. This theory also “can explain the nature of religious language and shape vast parts of language and, our experiences.” Given the importance of conceptual metaphor, this theory is based on several principles and foundations. In a study, Olaf Jackel tests the nine hypotheses of the metaphor theory about the metaphor in the Bible and claims that all the hypotheses, except the immutability hypothesis, are confirmed in the language of the Bible. Al-Şahīfa al-Sajjādiyya contains many metaphorical expressions and abstract concepts, each of which describes a specific aspect of related concepts. One of these concepts is divine mercy, which has been used in many metaphorical forms. Examining the existential metaphors of this concept reveals the

* Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University. E-mail: fparckhani@gmail.com.

** PhD Student in Arabic language and literature, Kharazmi University
E-mail: m.atharinia@khu.ac.ir.

Received date: 2022.08.19

Accepted date: 2024.01.08

hidden literary mysteries related to this concept for a deeper understanding by the audience.

Methods: The current research aims to study the conceptual metaphors of the existential type of this concept using the cognitive approach.

Findings: According to the examined evidence, existential metaphors are widely used in the language of prayer, and this confirms the comprehensive principle that is fully present in specialized discourse. The principle of the domain can be explained in this way that a metaphorical mapping has been created between the domain of origin and the abstract domain of destination (God's mercy). In the framework of the principle of the model, although the patterns used have several names, but they all revolve around the axis above themselves, and the images that are coherent and structured from these cognitive models in the form of phenomena, container and recognition is obtained, it helps the audience to better understand the intended concepts. According to the uni directionality principle, the investigated nouns have a uni directionality function. Understanding the concept of Divine Mercy, which is made easier with the help of concrete and well-known fields, also confirms the principle of necessity, and starting from the principle of creativity, there is a creative aspect in the use of analyzed metaphors, which causes the language of prayer to be distinguished from ordinary language. The focus of the metaphor is that Imam al-Sajjad talks about God's mercy with the help of material objects, the use of containers and volume, and by attributing human traits and characteristics.

Conclusion: In Al-Ṣaḥīfa al-Sajjādiyya, the concept of divine mercy is represented in various forms of existential metaphors. Imam al-Sajjad used several fields to explain the concept of divine mercy, including the phenomenal or material metaphor, the container metaphor, and the recognition metaphor. This is what made the concepts that the Imam addressed about the abstract concept of divine mercy understandable and tangible to the recipient in the form of sensations. Among the types of existential metaphors, the concept of divine mercy is mostly manifested in the form of phenomenal metaphor (50%) and container metaphor (33%) and recognition metaphor (17%) of the types of metaphors.

Keywords: conceptual Metaphor, Ontological Metaphor, Jackal's Cognitive Principles, Sahifa Sajjadih, Divine Mercy.

بررسی استعاره‌های وجودی مفهوم رحمت الهی در صحیفه سجادیه «در پرتو اصول استعاره شناختی جکل»

فاطمه پرچگانی*

مریم اطهری‌نیا**

چکیده

استعاره در نگاه زبان‌شناسان شناختی با عنوان استعاره مفهومی مطرح است و از مهم‌ترین کارکرد شناختی آن، فهم مفاهیم انتزاعی از طریق مفاهیم عینی و ملموس است و بر پایه مفاهیم عینی می‌تواند ماهیت زبانی موجود در متون دینی را که بسیار انتزاعی و دور از تجربه حسی است، روشن نماید. مفهوم رحمت الهی به عنوان یکی از مفاهیم انتزاعی موجود در صحیفه سجادیه در قالب‌های استعاری گوناگونی به کار رفته است و بررسی زبان‌شناختی آن زیبایی‌های ادبی و دیدگاه امام سجاده^{علیه السلام} را در ارتباط با آن برای مخاطب آشکار می‌سازد. پژوهش حاضر بر این مبنا و به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی استعاره‌های وجودی (هستی‌شناختی) مفهوم رحمت الهی در پرتو اصول استعاره شناختی جکل در صحیفه سجادیه پرداخت و به این نتایج دست یافت که امام^{علیه السلام} برای تبیین مفهوم رحمت الهی با بهره‌جستن از حوزه‌های متعدد استعاره پدیده‌ای (با بیشترین بسامد: ۵۰ درصد)، استعاره ظرف و استعاره تشخیص، مفاهیم مد نظرش را در قالب محسوسات برای مخاطب قابل فهم و ملموس گردانیده است. همچنین تحلیل شواهد بررسی شده در صحیفه سجادیه با اصول استعاره شناختی جکل (اصل استعاره فراگیر، اصل حوزه، اصل مدل، اصل یک‌سویگی، اصل ضرورت، اصل خلاقیت و اصل تمرکز) هماهنگ است و آنها را تأیید می‌کند.

واژگان کلیدی: استعاره مفهومی، استعاره وجودی، اصول شناختی جکل، صحیفه سجادیه.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی (fparchegani@gmail.com).

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول).

(m.atharinia@khu.ac.ir)

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۰/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۸

مقدمه

زبان‌شناسان شناختی اصول و روش‌های متعددی جهت تحلیل زبان ادبی ارائه داده‌اند و استعاره به عنوان یکی از مباحث اصلی زبان‌شناسی شناختی، ابزاری برای تبیین اندیشه‌ها و احساسات نویسنده به شمار می‌رود. لیکاف (زبان‌شناس شناختی آمریکایی) و مارک جانسون (فیلسوف) با «انتشار کتاب استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم نگاه کلاسیک استعاره را به چالش کشیدند و ادعا کردند استعاره، تنها به حوزه زبان محدود نشده، بلکه سراسر زندگی روزمره و از جمله حوزه اندیشه و عملمان را نیز در بر گرفته است؛ به طوری که نظام مفهومی هر روزه ما - که بر اساس آن فکر و عمل می‌کنیم - ماهیتی اساساً استعاری دارد. این کتاب موجب شد بسیاری از خوانندگان به شناختی تازه از استعاره دست یابند» (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳). با این مفهوم، «استعاره منحصر در ادبیات نمی‌شود، بلکه از اموری است که همگی با آن زندگی می‌کنیم» (الحرابی، ۱۴۲۳، ص ۲۰). نظریه معاصر استعاره که با عنوان استعاره مفهومی مطرح است، از «مهم‌ترین کارکرد شناختی آن، فراهم‌ساختن درک مفهومی انتزاعی با مفهومی ملموس‌تر است» (کوچش، ۱۳۹۳، ص ۲۰). همچنین این نظریه «می‌تواند ماهیت زبان مذهبی را روشن کند و حوزه‌های وسیعی از زبان و در نتیجه تجارب ما را شکل دهد» (هریسون، ۲۰۰۷، ص ۱)؛ زیرا حوزه مذهبی و دینی «علاوه بر اینکه بسیار انتزاعی و از تجربه حسی دور است، حاوی مفاهیم محوری در مورد خدا، روح، جهان آخرت و اختیار در انتخاب اخلاقی است که همواره به عنوان عقاید متمایزیکی دست‌نیافتنی و متعالی مطرح بوده‌اند و امکان فهمشان بدون ساختار بندی آنها در قالب حوزه‌هایی که به دریافت حسی نزدیک‌ترند، وجود ندارد» (نورمحمدی، ۱۳۸۷، ص ۸۵). با توجه به اهمیت استعاره مفهومی این نظریه بر اصول و مبانی متعددی استوار است. اولاف جَکِل (Olaf Jakel)

(۲۰۰۲م) در پژوهشی با عنوان «فرضیه‌های بازبینی‌شده: نظریه شناختی استعاره برای متون دینی»، فرضیه‌های نه‌گانه نظریه استعاره‌شناختی - یعنی استعاره فراگیر، حوزه، مدل، در زمانی (تاریخی)، یک‌سویگی، تغییرناپذیری، ضرورت، خلاقیت و تمرکز- درباره استعاره سفر را در انجیل به بوته آزمایش برده است و ادعا می‌کند همه فرضیه‌ها به جز فرضیه عدم تغییر، درباره این استعاره در زبان انجیل تأیید می‌شود. به اعتقاد جکی بر اساس فرضیه‌های نه‌گانه نظریه استعاره شناختی، می‌توان رُخداد، بسامد و محوریت استعاره را در گفتمان یا متون دینی پیش‌بینی کرد (Jakel, 2002, pp.21-22).

صحیفه سجادیه میراث گران‌بهای امام سجاده علیه السلام یکی از بزرگ‌ترین گنجینه‌های معارف الهی به شمار می‌رود و به عنوان یکی از متون دینی و اسلامی از جایگاه ادبی والایی برخوردار است. این کتاب ارزشمند که با عنوان‌هایی چون «اخت القرآن» و «زبور آل محمد» ملقب شده است، علاوه بر اینکه اثری روایی و دعایی به شمار می‌رود، دارای بسیاری از مؤلفه‌های آثار ادبی و زبانی و دربردارنده عبارات استعاری و مفاهیم انتزاعی زیادی است که هر یک جنبه خاصی از مفاهیم مرتبط را توصیف می‌کنند. یکی از این مفاهیم، رحمت الهی است که در قالب‌های استعاری متعددی به کار رفته است و بررسی استعاره‌های وجودی (هستی‌شناختی) این مفهوم، ظرافت‌های ادبی نهفته مرتبط با این مفهوم را جهت درک بهتر و عمیق‌تر آن برای مخاطبان آشکار می‌سازد و رهیافتی نو و ارزشمند را پیش روی آنان قرار می‌دهد. در پرتو مطالب گفته‌شده، پژوهش حاضر بر آن است مفهوم رحمت الهی را در **صحیفه سجادیه** در چارچوب استعاره وجودی و در پرتو اصول استعاره‌شناختی جکی بررسی کند و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که:

۱. مفهوم رحمت الهی در **صحیفه سجادیه** به چه صورت در چارچوب استعاره‌های وجودی (هستی‌شناختی) بازنمایی شده است و کدام یک از انواع استعاره وجودی

بیشترین بسامد را دارد؟

۲. استعاره‌های مربوط به رحمت الهی در پرتو اصول استعاره‌شناختی جکلی چگونه

ارزیابی می‌شود؟

پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی با رویکرد شناختی درباره استعاره‌های مفهومی نگاشته شده است که برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کتاب *دراسات في الاستعارة المفهومية* نوشته عبداللّه الحراحی (۱۴۲۳ق)، انتشارات موسسه نشر و اعلان عمان. نویسنده در این کتاب نظریه استعاره مفهومی را با عرضه کردن برخی نوشته‌های اصلی بیان‌کننده استعاره در اندیشه غرب تبیین می‌کند و می‌کوشد با طرح‌های اصلی ارائه‌شده این نظریه بر اندیشه عرب تطبیق دهد.

مقاله «نقش استعاره‌های مفهومی در ترجمه صحیفه سجادیه از منظر زبان‌شناسی شناختی و الگوی لیکاف و جانسون» (۱۴۰۰) از یسرا شادمان و همکاران، *دو فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*. نویسندگان در این پژوهش بر مبنای اصول نظریه استعاره معاصر به تحلیل مفهومی استعاره‌های صحیفه سجادیه و نقد ترجمه آنها پرداخته‌اند و به این نتایج رسیده‌اند که مترجمان در انتقال معانی متن مبدأ رویکردهای متفاوتی داشته‌اند؛ اما موفقیت هر دو مترجم در برگردان استعاره به یک میزان بود.

مقاله «فرایند هستی‌شناختی واژه "حیوة" در قرآن: بر اساس نظریه استعاره مفهومی» (۱۴۰۰) از زاکانی و همکاران، *فصلنامه ذهن*. نویسندگان در این پژوهش به بررسی استعاره‌های هستی‌شناختی واژه «حیوة» بر مبنای استعاره مفهومی و اصول استعاره شناختی جکلی پرداختند و به این نتایج دست یافتند که واژه حیوة به شکل‌های مختلفی مانند کالا بودن زندگی دنیا، تشبیه زندگی دنیا به بازی و سرگرمی و تشبیه مجازات و

عذاب به غذا و نوشیدنی مفهوم‌سازی شده است و یافته‌های این پژوهش، مخاطب را در درک بهتری از آیات قرآنی یاری می‌رساند.

مقاله «استعاره‌های هستی‌شناختی حوزه مفهومی "قلب" در نهج البلاغه» (۱۳۹۹) از سمیه کاظمی نجف آبادی، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه. نویسنده در این پژوهش بر پایه نظریه استعاره‌شناختی لیکاف و جانسون به بررسی دیدگاه‌های امام علی علیه السلام درباره مفهوم قلب پرداخته و به این نتایج دست یافته است که امام علیه السلام برای تبیین معنای شناختی قلب از انواع استعاره‌های هستی‌شناختی بهره برده است.

مقاله «سازوکارهای شناختی و نقش آنها در مفهوم‌سازی دعا» (۱۳۹۴) از شیرین پورابراهیم، مجله زبان شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. نویسنده در این پژوهش به بررسی نمونه‌هایی از سازوکارهای شناختی که در دعای امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجادیه به کار رفته، پرداخته است و به این نتایج دست یافته که مضامین دینی موجود در این ادعیه علاوه بر مفاهیم حقیقی از مفاهیم انتزاعی ساخته شده‌اند که به کمک سازوکارهای شناختی استعاره، مجاز، تصویرسازی و طرحواره‌های تصویری، ساختارمند می‌شوند و درک آنها تسهیل می‌شود.

مقاله «توظیف الاستعارة المفهومیة لتكوين المنظومة الاخلاقية فی نهج البلاغة التقوی و هوی النفس أنموذجاً (علی اساس اللسانیات المعرفیه)» (۱۴۳۸ق) از مرتضی قانمی، مجله اللغة العربية و آدابها. نویسنده در پژوهش مذکور با هدف نقش استعاره در مفاهیم اخلاقی، چگونگی به کارگیری استعارات مفهومی مربوط به تقوا و هوای نفس را با رویکردی شناختی بررسی کرده است.

درباره مفهوم رحمت الهی نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ از جمله پایان‌نامه «رحمت الهی در صحیفه سجادیه» (۱۳۹۳) از زهرا حسینی بغدادی، دانشکده الهیات

میید. در این پایان‌نامه موضوع رحمت الهی بر اساس آموزه‌های کتاب صحیفه سجادیه با کمک آیات مربوط به رحمت الهی و استفاده از روایات ارزشمند اهل بیت بررسی شده و برخی جلوه‌های مادی و معنوی رحمت الهی و موانع سلب رحمت الهی بیان شده است. همان طور که پیداست، در این پژوهش جنبه کلی رحمت الهی و جلوه‌های آن مورد پژوهش قرار گرفته و جنبه شناختی و استعاری آن مد نظر نویسنده نبوده است.

مقاله «استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم» (۱۳۹۶) از حسینی و قاضی‌نیا، فصلنامه ذهن. نویسندگان در این پژوهش به بررسی استعاره مفهومی رحمت الهی در قرآن کریم که ساختار پیچیده‌ای دارد، پرداخته‌اند و به این نتایج دست یافته‌اند که رحمت خداوند به مثابه اموال گران‌بها، نعمت‌های معنوی، ظرف و ... مفهوم‌سازی شده است.

با نظر به آنچه ذکر شد و با توجه به اینکه مفهوم رحمت الهی یکی از مباحث مهم و پرکاربردی در صحیفه سجادیه است، پژوهش حاضر بر آن است به بررسی استعاره‌های وجودی (هستی‌شناختی) رحمت الهی در صحیفه سجادیه، در پرتو اصول شناختی جکلی که تا کنون پژوهشی از این منظر در آن صورت نگرفته است، بپردازد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

استعاره مفهومی به عنوان یکی از نظریات شناختی، از جمله رویکردهای شناختی است که درک مفاهیم انتزاعی را با مفاهیمی عینی و ملموس فراهم می‌نماید. مفهوم رحمت الهی از جمله مفاهیم انتزاعی است که در ساختار استعاری گوناگونی در صحیفه سجادیه به کار رفته و قابلیت ارزیابی و تحلیل رویکرد شناختی را دارد و تا کنون پژوهشی از این منظر و در پرتو استعاره وجودی (هستی‌شناختی) و اصول مد نظر جکلی در آن صورت نگرفته است؛ لذا جهت درک بهتر و عمیق‌تر مفهوم رحمت الهی و

دیدگاه امام سجاده^{علیه السلام} درباره آن و آشکار ساختن زیبایی‌های نهفته ادبی مرتبط با این مفهوم، بررسی آن ضروری می‌نماید.

بحث

الف) مفهوم‌شناسی استعاره در دیدگاه کلاسیک و معاصر

سنت مطالعه استعاره در میان غربیان به ارسطو باز می‌گردد که استعاره را شگردی برای هنرآفرینی می‌دانست و معتقد بود استعاره ویژه زبان ادب است و به همین دلیل نیز باید در میان فنون و صناعات ادبی بررسی شود. این همان نگرش کلاسیک به استعاره است که میان ما نیز تا به امروز رواج داشته است (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۹). پژوهش‌های پژوهشگران عرب در ارتباط با استعاره تا حد زیادی از معنای لغوی اصلی آن یعنی «استعار: طلب عاریه و قرض یعنی شیء به عاریه گرفته شده» تأثیر پذیرفته است (الحراصی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۳) و قدیمی‌ترین منبعی که نشانی از استعاره به مفهوم رایج آن شده، تعبیری است که جاحظ در *البیان و التبیین* آورده است. استعاره، نامیدن چیزی است به نامی جز نام اصلی‌اش هنگامی که جای آن چیز را گرفته باشد (جاحظ، ۱۴۱۲ق، ص ۶۱). عبدالقاهر جرجانی استعاره را «تصویری می‌داند که اساس آن بر پایه تشبیه است» (الجرجانی، ۱۹۸۸م، ص ۴۱). به طور کلی «استعاره در گذشته یکی از مهم‌ترین صورت‌های کاربرد زبان «مجازی» محسوب می‌شد و در زبان ادبیات و شعر به کار می‌رفت. استعاره در واقع نوعی تشبیه بود؛ اما در معناشناسی شناختی استعاره از حالت تزئینی در زبان ادبیات و شعر فاصله گرفت و به عنوان بخشی از زبان و راهی برای تجربه جهان، مد نظر قرار گرفت» (سعید، ۱۹۹۷م، ص ۳۰۴). استعاره از منظر زبان‌شناسی شناختی سازوکاری شناختی است که از طریق آن یک حوزه تجربی به طور تقریبی بر

حوزه تجربی دیگر نگاشت می‌شود؛ به طوری که حوزه دوم تا حدودی از طریق حوزه اول درک می‌گردد (افراشی، ۱۳۹۵، ص ۶۶). لیکاف و جانسون مجموعه‌ای را که دارای مفهومی عینی‌تر و متعارف‌تر است، قلمرو مبدأ و مجموعه دیگر را که دارای مفاهیم انتزاعی‌تر و ذهنی‌تر است، قلمرو مقصد یا هدف می‌خوانند (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵)؛ برای نمونه در استعاره «عشق سفر است»، حوزه مفهومی «عشق»، حوزه مقصد و حوزه مفهومی «سفر»، حوزه مبدأ خوانده می‌شود. بنابراین قاعده «درک مفاهیم از دیدگاه لیکاف و جانسون این گونه دانسته می‌شود: ذهن انسان مفاهیم انتزاعی (مقصد) را بر پایه مفاهیم عینی (مبدأ) می‌شناسد (راسخ مهند، ۱۳۸۹، ص ۴۰). لیکاف و جانسون استعاره‌های مفهومی را «با تکیه بر شواهد زبانی روزمره به سه دسته اصلی استعاره‌های جهت‌ی، استعاره‌های هستی‌شناختی و استعاره‌های ساختاری تقسیم کردند» (هاشمی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶). گستره و میدان استعاره‌های هستی‌شناختی بسیار گسترده و شایع است؛ زیرا این استعاره‌ها برای درک رخدادها، رفتارها، کنش‌ها، حالات و فعالیت‌ها، کاربردی بوده و به ترتیب آنها را به‌سان مواد، اشیا و ظروف مفهومی و تصویری می‌انگاریم (همان، ص ۱۲۹). استعاره‌های هستی‌شناختی یا وجودی که مبنای پژوهش حاضر است، «به آن دسته از استعاره‌هایی گفته می‌شود که از طریق آن، مفاهیم انتزاعی در قالب تجارب افراد با اشیا فیزیکی خصوصاً با بدنشان، حالات و ظروف فیزیکی و یا اشیا و مواد مجسم می‌شود. بر این اساس استعاره هستی‌شناختی بر سه نوع است: استعاره ظرف، انسان‌پنداری یا تشخیص و استعاره‌های پدیده‌ای یا مادی (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰م، ص ۵۰) که در مدخل مورد نظر به هر یک از آنها پرداخته می‌شود.

ب) اصول مهم استعاره شناختی از نظر جکل

از نظر جکل نه اصل زیر جان کلام نظریه استعاره شناختی است:

۱. «اصل استعاره فراگیر»: این اصل بیان می‌کند که استعاره‌ها در زبان کاملاً عادی - و نیز در گفتمان بسیار تخصصی - به‌وفور یافت می‌شوند.
۲. «اصل حوزه»: بر اساس این اصل اکثر عبارات استعاری را نمی‌توان به‌تهایی بررسی کرد، بلکه می‌بایست آنها را به منزله بازنمایی‌های زبانی استعاره‌های تصویری قلمداد کرد: این استعاره‌ها از ارتباط نظام‌مند دو حوزه مفهومی متفاوت تشکیل می‌شوند که یکی از آن دو به عنوان حوزه مقصد یا (X) و دیگری به عنوان حوزه مبدأ یا (Y) با هم منطبق می‌شوند. در این حالت X به صورت Y تصویرسازی می‌شود؛ یعنی یک حوزه تصویری مثلاً X با توسل به یک حوزه دیگر تجربی مثلاً Y درک و تصویرسازی می‌شود.
۳. «اصل مدل» (Model Hypothesis): اغلب مواقع استعاره‌های مفهومی، مدل‌های شناختی منسجمی را شکل می‌دهند؛ ساختارهای گشتالتی پیچیده‌ای از دانش سازمان‌یافته به مثابه ساده‌سازی‌های کاربرد شناختی یک واقعیت پیچیده‌تر. این مدل‌های شناختی ایده‌آل که می‌توانند با استفاده از تحلیل‌های زبانی شناختی زبان روزمره، بازسازماندهی شوند، مدل‌هایی فرهنگی به حساب می‌آیند که احتمالاً به شکل ناخودآگاه تعیین‌کننده دیدگاه عمومی یک جامعه زبانی می‌باشند.
۴. «اصل درزمانی (تاریخی)» (Diachrony Hypothesis): براساس بررسی‌های شناختی - معنایی استعاره، حتی در توسعه تاریخی زبان‌ها، بسیاری از توسعه‌های معنایی استعاری به عبارت مجزاً مربوط نمی‌شوند، بلکه این مطالعات وجود بازتاب‌های استعاری نظام‌مند و الگودار در بین همه حوزه‌های مفهومی را ثابت می‌کنند.
۵. «اصل یک‌سویگی» (Uni directionality Hypothesis): به عنوان یک قاعده، استعاره «X به مثابه Y است» یک حوزه مقصد انتزاعی و پیچیده یعنی X را به یک حوزه مبدأ عینی‌تر Y پیوند می‌دهد. Y به عنوان توضیح‌دهنده‌ای است که ساختار ساده‌تر و

تجربه حسی آزادتری دارد. در این پیوند رابطه بین عناصر x و y برگشت‌ناپذیر است و انتقال استعاری، جهتی روشن و بدون ابهام دارد.

۶. «اصل تغییرناپذیری» (Invariance Hypothesis): در استعاره‌های مفهومی، عناصر تصویری خاصی از حوزه مقصد بدون تغییر ساختار اصلی‌شان به حوزه مبدأ نگاشت می‌یابند.

۷. «اصل ضرورت» (Necessity Hypothesis): به طور کلی استعاره‌ها کارکرد تبیینی دارند. موارد خاصی وجود دارد که بدون مراجعه به استعاره مفهومی به‌سختی قابل درک است. حوزه‌های مفهومی انتزاعی به‌ویژه ساخت‌های نظری و تصورات ماورای طبیعی به وسیله استعاره درک می‌شوند.

۸. «اصل خلاقیت» (Creativity Hypothesis): بر اساس اصل خلاقیت، معنادار بودن بالقوه استعاره جای خود را به یک عبارت هم‌معنا یا به اصطلاح زبان‌شناسان یک دگرگفت (Paraphrase) ساده نمی‌دهد؛ یعنی معنای آن بدون ازدست‌دادن چیزی نمی‌تواند به یک قالب غیراستعاره‌ای گزاره‌ای کاهش یابد؛ به عبارت دیگر معادله غیراستعاری نمی‌تواند جایگزین یک عبارت استعاری گردد. این امر دلیل خلاقیت بسیار زیاد استعاره در زندگی روزمره است.

۹. «اصل تمرکز» (Focusing Hypothesis): استعاره‌ها تنها بخشی از توصیف یا توضیح حوزه مقصد مورد نظر را تأمین می‌کنند و جنبه‌های خاصی را برجسته و روشن و جنبه‌های دیگر را پنهان می‌دارند. همین تمرکز بر بخش‌های خاص حوزه مقصد است که میان استعاره‌های مختلفی که برای یک حوزه مقصد مشابه عمل می‌کنند، تمایز ایجاد می‌کند (Jakel, 2002, pp.21-22 / پورا‌براهیم و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۶۱-۵۹).

ج) تحلیل مفهوم رحمت الهی در صحیفه سجادیه

پیش از بررسی شناختی و استعاری مفهوم رحمت الهی در صحیفه سجادیه لازم است اشاره مختصری به معنای این واژه داشته باشیم. «رحمت از ریشه "رحم" به معنای "دلسوزی و مهربانی"، "مغفرت، رزق و زندگی" آمده است و به طور کلی "عظوفت" نامیده شده است. کاربرد رحمت نزد عرب به دو صورت مطرح است: رحمت در مورد انسان به معنای دلسوزی است و سبب ترحم او به شخص مورد ترحم می‌شود و رحمت خدا به معنای عطف و نیکی و رزق و احسان صرف است» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، صص ۱۲ و ۲۳۰-۲۳۱). راغب در مفردات می‌نویسد: منظور از رحمت که وصف خداوند است، انعام و افضال است نه رقت و تطف؛ از این جهت است که روایت شده است: «أَنَّ الرَّحْمَةَ مِنَ اللَّهِ إِنْعَامٌ وَإِضْفَالٌ وَ مِنَ الْآدَمِيِّينَ رِقَّةٌ وَ تَعَطُّفٌ: رحمت از جانب خداوند، انعام و فضل و از آدمیان، رقت قلب و عاطفه است» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۴۷). این مفهوم از جمله مفاهیمی است که در قالب‌های استعاری متعددی در بندهای مختلف دعاهای صحیفه سجادیه به کار رفته است و پژوهش حاضر بر آن است با رویکردی شناختی به بررسی استعاره‌های مفهومی از نوع وجودی (هستی‌شناختی) این مفهوم بپردازد؛ لذا جهت تحلیل استعاره‌های مربوط به رحمت الهی، ابتدا نام‌نگاشت‌های مربوط به این واژه بر اساس طبقه‌بندی استعاره‌های وجودی (هستی‌شناختی؛ استعاره‌های مادی، ظرف، تشخیص) استخراج شده و در پایان، استعاره‌های مشخص شده در پرتو هفت اصل استعاره فراگیر، حوزه، مدل، یک‌سویگی، ضرورت، خلاقیت و تمرکز از اصول نه‌گانه جکی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. استعاره پدیده‌ای یا مادی

تجربه‌های انسان در ارتباط با اشیا و پدیده‌های مادی و شیوه نگرش وی به رخدادها،

عواطف، کنش‌ها و غیره به مثابه اشیای مادی، مبنای شکل‌گیری گستره وسیعی از استعاره‌های وجودی (هستی‌شناختی) است (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰م، ص ۲۳). در این نوع استعاره به مفاهیم انتزاعی، ارزش پدیده‌ای و مادی داده می‌شود. در بخش‌های مختلف دعاهای صحیفه سجادیه، رحمت الهی که یک مفهوم انتزاعی است، به صورت پدیده مادی، مفهوم‌سازی شده است:

رحمت به مانند مال یا سرمایه: همان طور که می‌دانیم، از جمله عوامل و راه‌های کسب سود، مال و سرمایه است که به عنوان یک پدیده مادی و تجربی در بین انسان‌ها قابل مشاهده است. امام علیه السلام در قسمتی از دعا که برای خود و اهل بیتش می‌خواند، می‌فرماید: «و اجعل لنا نصیباً فی رحمتک...» (دعای ۵). نام‌نگاشتی که از این عبارت درباره واژه رحمت به ذهن متبادر می‌شود، این است که «رحمت الهی به مثابه مال یا سرمایه است» و امام علیه السلام رحمت را به عنوان سرمایه‌ای قلمداد نموده و از خداوند می‌خواهد از رحمت به عنوان سرمایه، بهره و سهمی برای ما قرار دهد. این نام‌نگاشت در عبارات زیر از دعاهای امام علیه السلام نیز نمود یافته است: «فلا تجعل حظی من رحمتک ما عجلت لی من عافیتک: پس بهره‌ام را از رحمت در این تندرستی و سلامتی که در زندگی دنیا به من عنایت کرده‌ای منحصر مکن» (دعای ۱۸). «و عد علی بعائلة رحمتک: و رحمت را شامل حالم کن» (دعای ۳۲). «یبتدران طاعتک برحمة نافعة أو نعمة ضارة: در مقام فرمان‌بردن از تو، به رحمتی سودمند یا عقوبتی زیان‌بخش می‌شتابند» (دعای ۳۶). امام علیه السلام با به‌کارگیری واژه‌های حظ، عائدة و نافعة، رحمت را در شمار بهره و سرمایه سودمند قرار داده تا مفهوم رحمت الهی به واسطه مفاهیم عینی‌تر برای مخاطب ملموس شود.

رحمت به مانند شیء مادی بخشیدنی: «و هب لی من لدنک رحمة و فرجا هنیئا: و

از جانب خودت، رحمت و گشایشی گوارا به من ببخش» (دعای ۷). «و هَبْ لَنَا رَأْفَةً وَ رَحْمَةً: و مهربانی و رحمتش را به ما ببخش» (دعای ۴۷). «فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَ دَوَامَ تَوْفِيقِكَ: ای خدای من از رحمت و دوام توفیقت به من ببخش» (دعای ۴۹). در این سه عبارت، رحمت الهی به صورت یک شیء مادی در نظر گرفته شده که بخشیدنی و دادنی است؛ زیرا بخشیدن و دادن از ویژگی‌های اشیای مادی است.

رحمت به مانند کالا: نام‌نگاشت «رحمت به مثابه کالا» را می‌توان در عبارات زیر از دعای امام سجاده^{علیه السلام} دریافت: «وَ أَبْدَلْنِي بِسُوءِ صَنِيعِهِ بِي رَحْمَتِكَ: و به جای رفتار بدش نسبت به من، رحمتت را قرار ده» (دعای ۱۴). «وَ عَوَّضْنِي مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ عَفْوِكَ وَ مِنْ دُعَائِي لَهُمْ رَحْمَتِكَ: و در برابر گذشت من از آنان عفو و در مقابل دعایم برای آنان رحمتت را عوض قرار ده» (دعای ۳۹). در این دو جمله، نفس به مانند کالایی فرض شده که قابل مبادله و جایگزینی است و باهم‌آیی دو فعل «أبدلنی» و «عوضنی» این نام‌نگاشت را تقویت و تأیید می‌کند.

رحمت به مانند وثیقه: در طلب آمرزش گناهان، امام^{علیه السلام} می‌فرماید: «وَ اجْعَلْنِي... عَتِيقَ رَحْمَتِكَ:» (دعای ۱۶). در این قسمت گویی رحمت الهی به مانند وثیقه یا وسیله ارزشمندی است که سبب آزادی و رهایی انسان می‌شود.

رحمت به مانند کلید: از دیگر عباراتی که در آن مفهوم رحمت الهی، استعاره پدیده‌ای به شمار آمده، فرازی از دعای چهلم صحیفه سجادیه است که امام سجاده^{علیه السلام} در بیان یاد مرگ از خداوند چنین می‌خواهد: «وَ اجْعَلْهُ مَفْتَاْحًا مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ: وَ آن را کلیدی از کلیدهای رحمتت قرار ده» (دعای ۴۰). در این فراز، رحمت به مانند کلیدی قلمداد شده و در واقع یک نوع جسم‌شدگی برای رحمت در نظر گرفته شده تا مفهوم رحمت به وسیله ماده (کلید) درک و شناخته شود.

رحمت به مانند باران: از دیگر مواردی که در آن مفهوم رحمت الهی به صورت پدیده نمود یافته، عبارات زیر است: «وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا رَحْمَتَكَ بَغِيْثِكَ الْمَغْدِقِ: رحمت را به باران پر آب و فراوان بر ما گسترش بخش» (دعای ۱۹). «نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ: رحمت را در آن گستردی» (دعای ۴۷). در این عبارات، مفهوم رحمت با فعل «نشر» به کار رفته است؛ یعنی امام علیه السلام باران را به عنوان حوزه مبدأ در نظر گرفته و بر اساس آن، رحمت الهی را که حوزه مقصد است، مفهوم سازی نموده است.

رحمت به مانند ریسمان: در دعای ۳۲ صحیفه سجادیه امام سجاد علیه السلام بعد از فراغت از نماز شب در مقام اعتراف به گناه، دست به دعا برمی دارد، آمده است: «خَرَجْتُ مِنْ يَدِيْ أَسْبَابُ الْوَصْلَاتِ إِلَّا مَا وَصَلَهُ رَحْمَتُكَ: وسایل پیوند از کفم بیرون رفته، مگر آنچه را رحمت پیوند داده» (دعای ۳۲). در این قسمت، مفهوم سازی رحمت الهی با استفاده از پدیده مادی مثل ریسمان که ارتباط و پیوند می دهد، صورت گرفته است.

رحمت به مانند ماده خوراکی: در فرازی از دعای عرفه، رحمت الهی به مانند خوراکی ای پنداشته شده که شیرین است: «وَأَوْجِدُنِيْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَ حَلَاوَةِ رَحْمَتِكَ: و مرا از لذت بخشش و شیرینی رحمت کامیاب کن» (دعای ۴۷). در این قسمت برای اینکه مفهوم انتزاعی رحمت الهی به شکل ملموس مجسم شود با «حلاوت» هم نشین شده که انسان به عنوان یک مفهوم عینی و مادی با آن سر و کار دارد.

۲. استعاره ظرف

در استعاره ظرف برای پدیده‌ها و اشیایی که فاقد حجم و فاقد درون و بیرون اند، حجم در نظر گرفته می شود (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ص ۵۰).

رحمت به مانند ظرف: مواردی که در دعاهای صحیفه سجادیه مفهوم رحمت الهی بر اساس ظرف فهمیده می شود، در عبارات زیر بازنمایی شده است: «وَيَا مَنْ لَا تَفْنَى

خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ... و ای آن که خزینه‌های رحمتش نابود نمی‌شود...» (دعای ۵). بیان خزینه‌های رحمت، استعاره ظرف است و امام علیه السلام با این تعبیر استعاری برای رحمت الهی، ظرف و درون و بیرون در نظر گرفته و امکان درک مفهوم رحمت را به عنوان یک امر انتزاعی برای مخاطب فراهم نموده است.

«أَنْتَ الَّذِي وَسَعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا: تویی که رحمت و دانشت همه چیز را فرا گرفته» (دعای ۱۶). «إِنَّكَ ذُو رَحْمَةٍ وَأَسْعَةٍ: همانا تو صاحب رحمت گسترده‌ای» (دعای ۴۲). «وَلَمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي/ فَيَا مَنْ رَحْمَتُهُ وَأَسْعَةٌ: و هر آینه آمرزش و رحمت، از گناهانم وسیع‌تر است/ ای که رحمتش گسترده است» (دعای ۴۸). در عبارات مذکور، امام علیه السلام برای مفهوم‌سازی رحمت از واژگان «وسعت»، «وأسعة» و «أوسع» که بیانگر ظرف‌اند، استفاده فرموده و رحمت الهی به‌سان ظرفی تصویرسازی شده که ویژگی‌هایی مانند ظرف جسمانی دارد تا درک بهتری از این مفهوم انتزاعی حاصل شود؛ در حالی که می‌دانیم در واقعیت، مفهوم رحمت دارای حجم و فضا نیست و این مفهوم‌سازی، بیانگر وسعت و گستره رحمت الهی است که همه چیز را در بر گرفته است.

«وَأَلِي رَحْمَتِكَ رَحْلَتِي...: و کوچ مرا به سوی رحمت...» (دعای ۲۱). در این فراز می‌توان از سفر و کوچ به سمت رحمت خداوند، نام‌نگاشت رحمت الهی، مقصد سفر است را برداشت کرد و با نگاهی دقیق‌تر و در سطحی گسترده‌تر می‌توان گفت که این نام‌نگاشت در زیرمجموعه استعاره سفر جای می‌گیرد و امام علیه السلام از خداوند می‌خواهد مقصد سفر ما را رحمت خودش قرار دهد.

«وَمَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ: و جایگاه آمرزش و رحمت» (دعای ۲۴). «وَأُورِدُنِي مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ: و به آبشخورهای رحمت درآور» (دعای ۴۱). «وَأَفْتَحْ لِي أَبْوَابَ

تَوْبَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ: و درهای توبه و رحمت و مهربانی را به رویم بگشا» (دعای ۴۷). در این عبارات، رحمت در قالب مکانی مشخص که دارای جایگاه و آبشخور و درب است، فرض شده و بر این اساس مفهوم رحمت به شکل روشن تری فهمیده می شود. در دعای دیگری که به دعای توبه معروف است، امام علیه السلام می فرماید: «فَاَضْمُنِي اِلَى كَنَفِ رَحْمَتِكَ تَطَوُّلاً: پس مرا از باب احسان در پناه رحمت خود آر» (دعای ۳۱). کنف به معنای «جانب و کنار چیزی است» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۳۰۸) و امام علیه السلام در این عبارت برای رحمت الهی، ابعاد در نظر گرفته که دارای کنار و جانب است و به این ترتیب با ترکیب کَنَفِ رَحْمَتِكَ، رحمت را در شمار تعبیر استعاری از نوع ظرف قرار داده است.

۳. استعاره تشخیص

این نوع استعاره از بارزترین انواع استعاره های وجودی (هستی شناختی) است. تشخیص مقوله ای عام است که حوزه گسترده ای از استعاره ها را در بر گرفته و هر یک از این استعاره ها جنبه مختلف وجودی انسان یا شیوه نگریستن به وی را برجسته می سازد (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰م، ص ۳۴-۳۲).

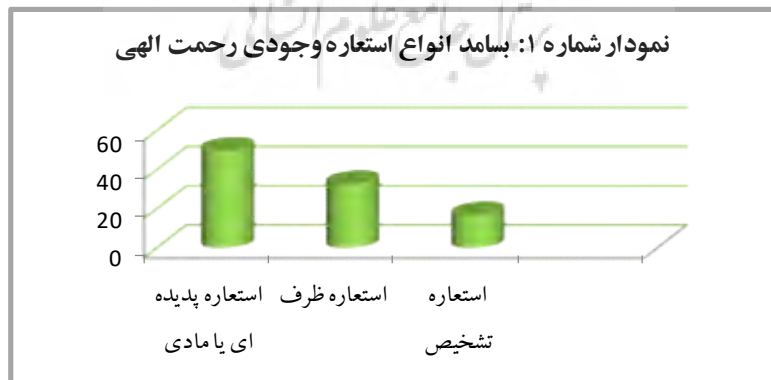
رحمت به مانند انسان: امام علیه السلام در فرازهایی از دعاهای صحیفه سجادیه جهت انتقال مفهوم انتزاعی رحمت الهی که به راحتی برای انسان ملموس نیست، از تشخیص بهره گرفته و صفات و ویژگی هایی را که غالباً به انسان نسبت داده می شود، به رحمت نسبت داده است:

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ بِرَحْمَتِهِ يَسْتَعِيْثُ الْمَذْنُبُونَ: خدایا ای آن که گنهکاران از رحمتش یاری می خواهند» (دعای ۱۶). در این قسمت از دعا که امام علیه السلام در طلب عفو و بخشش با خداوند راز و نیاز می کند، رحمت الهی به عنوان یک مفهوم انتزاعی به مثابه انسانی

مفهوم‌سازی شده که گناهکاران از او طلب کمک می‌کنند. در ادامه دعا در «وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَى رَحْمَتَهُ أَمَامَ غَضَبِهِ: و تویی آن که رحمتش پیشاپیش خشمش حرکت می‌کند» (دعای ۱۶) رحمت الهی به عنوان حوزه مبدأ با فعل «تسعی» همنشین شده و به مثابه موجود متحرک و زنده و در نگاه جزئی‌تر همانند انسان (حوزه مقصد) است که پیشاپیش قهر و غضب حرکت می‌کند تا احساس انس بیشتر و درک بهتری نسبت به این مفهوم انتزاعی برای مخاطب حاصل شود.

از دیگر بازنمودهای زبانی استعاره از نوع انسان‌پنداری یا تشخیص را می‌توان در عبارات زیر مشاهده کرد: «وَوَكَّلْ رَحْمَتَكَ بِاحْتِمَالِ إِصْرِي: و رحمتت را به برداشتن بار سنگین گناه از دوشم بر من بگمار» (دعای ۳۹). در این قسمت، استعاره رحمت به‌مانند موکل، حوزه مقصد (رحمت الهی) را با حوزه حسی‌تر مبدأ (موکل) مرتبط می‌کند و امام علیه السلام با نسبت‌دادن فعل انسانی «وَكَّلْ»، مفهوم رحمت الهی را ملموس‌تر و عینی‌تر به مخاطب القا نموده است.

«لَا تَدَا بِرَحْمَتِكَ: در حالی که به رحمت پناهنده‌ام» (دعای ۴۷). «وَأِنِّي بِمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَوْثِقُ مَنِّي بِعَمَلِي: و به آمرزش و رحمت مطمئن‌ترم تا به عمل و کردارم» (دعای ۴۸). پناه‌دادن و اطمینان داشتن که از افعال انسانی است، به رحمت نسبت داده شده و به این ترتیب امام علیه السلام رحمت الهی را در قالب انسانی تشخیص داده و عینی ساخته است.



حال انواع استعاره‌های وجودی (هستی‌شناختی) را که در آنها مفهوم رحمت الهی با بهره‌گیری از اشیای مادی، ظرف و شخصیت‌بخشی مفهوم‌سازی شده‌اند، بر اساس اصول شناختی جکلی بررسی می‌کنیم. با توجه به شواهد بررسی شده، استعاره‌های مذکور کاربرد فراوانی در زبان دعا که دارای گفتمان ادبی است، دارند و این امر مؤید اصل فراگیری است که در زبان روزمره و گفتمان تخصصی، حضوری همه‌جانبه دارد. اصل حوزه را می‌توان این گونه تبیین کرد که در استعاره‌های مذکور، میان حوزه مبدأ (پدیده، مال یا سرمایه، شیء دادنی، کالا، وثیقه، کلید، باران، ریسمان، ماده خوراکی/گسترده‌گی، مقصد، جایگاه، آبشخور/صفات و ویژگی‌های انسانی چون کمک‌طلبیدن، حرکت کردن، موکل بودن، پناه‌دادن و اطمینان‌داشتن) و حوزه انتزاعی مقصد (رحمت الهی) نگاشت استعاری ایجاد شده و مفهوم رحمت الهی با کمک موارد مذکور قابل درک گردیده و بین آنها ارتباط و هماهنگی برقرار است. در چارچوب اصل مدل، الگوهای به‌کاررفته در استعاره‌های مذکور اگرچه دارای نام‌نگاشت‌های متعددی‌اند، اما همه آنها حول محور و ساخت بالاتر از خود می‌چرخند؛ یعنی رحمت الهی، پدیده است، رحمت الهی ظرف است و رحمت الهی موجود زنده است و تصاویری که به صورت منسجم و ساختمانند از این مدل‌های شناختی در قالب پدیده، ظرف و تشخیص به دست می‌آید، مخاطب را در درک بهتر مفاهیم مورد نظر امام علیه السلام یاری می‌رساند.

طبق اصل یک‌سویگی نام‌نگاشت‌های بررسی شده دارای عملکردی یک‌سویه -از حوزه عینی‌تر مبدأ به سمت حوزه انتزاعی مقصد- هستند و نمی‌توان جهت دو حوزه (مبدأ و مقصد) را معکوس کرد؛ بلکه درک مفهوم رحمت الهی با کمک حوزه شناخته‌شده‌تر مبدأ، پدیده‌های مادی (مال، کالا، وثیقه، کلید، ریسمان و...)، ظرف (مقصد، جایگاه، آبشخور) و شخصیت‌بخشی صورت گرفته است. از آنجا که بر اساس

اصل ضرورت، بدون کمک‌جستن از حوزه مبدأ، بسیاری از حوزه‌های مفهومی انتزاعی، ناشناخته و غیر قابل درک باقی می‌ماند، درک مفهوم رحمت الهی که به کمک حوزه‌های ملموس و شناخته، آسان‌تر شده، اصل ضرورت را نیز تأیید می‌کند و بر مبنای اصل خلاقیت، در به‌کارگیری استعاره‌های بررسی‌شده مرتبط با رحمت الهی، جنبه خلاقانه‌ای وجود دارد که سبب شده است زبان دعا از زبان عادی متمایز شود و بر زیبایی‌های ادبی دعا افزوده گردد؛ به طوری که اگر بیان استعاری را از موارد ذکرشده بگیریم، معانی مورد نظر هم تغییر خواهد کرد و ارزش ادبی و جنبه خلاقانه متن دعا از بین می‌رود. تمرکز استعاره این گونه است که «گاهی برای درک یک حوزه انتزاعی از چند استعاره متفاوت استفاده می‌شود و حوزه‌های تجربی متفاوتی به عنوان حوزه مبدأ فراخوانده می‌شوند؛ هر حوزه مبدأ بخشی از حوزه مقصد را توصیف می‌کند. این ویژگی استعاره موجب ایجاد تفاوت میان استعاره‌های متعددی که برای یک حوزه مقصد یکسان به کار می‌روند، می‌شود» (نورمحمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳).

امام سجاده^ع در موارد فوق با کمک اشیای مادی، استفاده از ظرف و حجم و با نسبت‌دادن صفات و ویژگی‌های انسانی، در مورد رحمت الهی سخن می‌گوید که هر یک از آنها جنبه‌ای از رحمت الهی را آشکار و برجسته می‌کنند و سبب درک بهتر مفهوم رحمت الهی می‌شوند؛ مانند رحمت مال یا سرمایه است/ رحمت شیء مادی بخشیدنی است/ رحمت کالا است/ رحمت وثیقه است/ رحمت کلید است/ رحمت باران است/ رحمت ریسمان است/ رحمت ماده خوراکی است/ رحمت ظرف است/ رحمت مقصد سفر است/ رحمت مکان است/ رحمت انسان است.

نتیجه

در پژوهش حاضر، استعاره‌های وجودی (هستی‌شناختی) مفهوم رحمت الهی در صحیفه

سجادیه مورد بررسی قرار گرفت و نتایج زیر حاصل گردید:

در صحیفه سجادیه مفهوم رحمت الهی در قالب‌های گوناگون استعاره‌های وجودی (هستی‌شناختی) بازنمایی شده که هر کدام جنبه‌های مختلف رحمت الهی را مورد توجه قرار می‌دهند و امام علیه السلام برای تبیین مفهوم رحمت الهی از حوزه‌های متعددی که شامل استعاره پدیده‌ای یا مادی، استعاره ظرف و استعاره تشخیص است، بهره جسته و همین امر سبب شده است مفاهیم مورد نظر امام علیه السلام درباره مفهوم انتزاعی رحمت الهی در قالب محسوسات برای مخاطبان قابل فهم و ملموس گردد. از میان انواع استعاره‌های وجودی، مفهوم رحمت الهی بیشتر به شکل استعاره پدیده‌ای (۵۰/۰) نمود یافته و استعاره ظرف ۳۳/۰ و استعاره تشخیص ۱۷/۰ از انواع استعاره را به خود اختصاص داده‌اند.

بر مبنای اصول شناختی جکی که در این پژوهش هفت اصل مورد بررسی قرار گرفت، می‌توان گفت طبق اصل استعاره فراگیر، تعبیر استعاری فراوانی در زبان دعا، جهت تبیین مفاهیم انتزاعی به کار گرفته شده و با توجه به اینکه مفهوم رحمت الهی از جمله مفاهیم انتزاعی است، فراوانی تعبیر استعاری موجود، ناشی از ضرورت به کارگیری آن در گفتمان مذهبی است که حاوی مفاهیم انتزاعی و دور از دسترس تجربه است و برای فهم این مفاهیم لازم است از زبان استعاری استفاده شود. با توجه به اصل حوزه، مفهوم انتزاعی رحمت الهی، حوزه مقصد است و حوزه مبدأ شامل موارد عینی‌تری چون سرمایه، کالا، کلید، مکان مشخص، آبخشور و حرکت کردن می‌شود. بر اساس اصل مدل، قالب‌های استعاری که در به کارگیری تعبیر استعاری پژوهش حاضر به کار رفته‌اند، دارای الگویی هماهنگ و منسجم‌اند و تصاویر به دست آمده از این الگوهای شناختی، دنیایی از مفاهیم مرتبط با رحمت الهی را به زبانی ساده به مخاطب

می‌نمایاند؛ به گونه‌ای که شناخت آسان‌تر مفهوم رحمت الهی در پرتو همین مدل‌های شناختی امکان‌پذیر است. طبق اصل یک‌سویگی در تمامی موارد بررسی‌شده، نام‌نگاشت‌های برداشت‌شده عملکردی یک‌سویه دارند و عکس این رابطه رخ نداده است. چیزی که اصل ضرورت و خلاقیت را تأیید می‌کند، این است که در شواهد بررسی‌شده، مفهوم رحمت الهی به وسیله این استعارات، تبیین شده و مفهوم‌سازی‌های که امام علیه السلام با کمک گرفتن از حوزه‌های عینی انجام داده‌اند، به دلیل کارکرد توضیحی و شناختی این استعاره‌ها، این امکان را برای مخاطب فراهم می‌آورد، مفاهیم مرتبط با رحمت الهی راحت‌تر فهمیده شود و اگر امام علیه السلام این مفاهیم را با زبانی غیراستعاری بیان می‌کرد، علاوه بر محدود شدن مفاهیم و عبارات، زیبایی‌های ادبی آنها نیز از بین می‌رفت. بر اساس اصل تمرکز، دیدگاه امام علیه السلام بر جنبه الهی رحمت الهی متمرکز است و این تمرکز و تأکید از طریق حوزه‌های مبدأ متفاوتی چون پدیده‌ها و اشیای مادی، ظرف و تشخیص، تشریح و توصیف می‌شود و در هر قسمت با توجه به ویژگی‌های حوزه مبدأ و موارد ملموس، مفاهیم رحمت الهی برجسته می‌شود.

منابع و مأخذ

- * صحیفه سجادیه. ترجمه حسین انصاریان.
۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
 ۲. افراشی، آریتا (۱۳۹۵). مبانی معناشناسی شناختی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 ۳. پورابراهیم، شیرین، گلفام، ارسلان، آقا گلزاده، فردوس، و کرد زعفرانلو، عالیہ (۱۳۸۸). بررسی زبان شناختی استعاره جهتی بالا/ پایین در زبان قرآن رویکرد معنی شناسی شناختی. مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی. ۱۲، ۵۵-۸۱.
 ۴. الجاحظ، عمر بن بحر (۱۴۱۲ ق). البیان و التبیین. بیروت: مکتبه الهلال.
 ۵. الجرجانی، عبدالقاهر (۱۹۸۸ م). اسرار البلاغه فی علم البیان. بیروت: دار الکتب العلمیة.
 ۶. الحراصی، عبدالله (۱۴۲۳ ق). دراسات فی الاستعاره المفهومیه. عمان: مؤسسه عمان للصحافه و الأنباء و النشر.
 ۷. راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹). درآمدی بر زبان شناسی شناختی: مفاهیم و نظریه‌ها. تهران: سمت.
 ۸. الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دار القلم، الدار الشامیه.
 ۹. صفوی، کوروش (۱۳۸۳). درآمدی بر معنی شناسی. تهران: سوره مهر.
 ۱۰. کوچش، زلتن (۱۳۹۳). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره. ترجمه شیرین پورابراهیم. تهران: سمت.

۱۱. نورمحمدی، مهتاب (۱۳۸۷). تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه: رویکرد زبان‌شناسی شناختی. فردوس آقا گل‌زاده، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

۱۲. هاشمی، زهره (۱۳۸۹). نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون. ادب پژوهی، ۱۲، ۱۱۹-۱۴۰.

13. Harrison, V. (2007). Metaphor and Religious Language and Religious Experience. *Sophia: International Journal for philosophy of Religion*, 46 (2), 127- 145.
14. Jakel, O. (2002). Cognitive Theory of Metaphor Applied to Religious Text. in: *metaphorikde*, 2, 20-24.
15. Lakoff, G.& Johnson. M. (1980). *Metaphors we live by*. Chicago, Chicago university press.
16. Saeed, john I. (1997). *Semantics*. Oxford: Blakwell.